

می آورم»، «گزیده شعر معاصر ایران»، «هفته قصه طنز به زبان ترکی»، «اگر کمونیسم بیاید»، «املت دسته دار» عنوان تعدادی از آثار منتشر شده او است.

ناصر فیض تا کنون مسئولیت های متعددی را عهده دار بوده که از آن جمله می توان به مسئولیت واحد ادبیات حوزه هنری قم، عضو شورای عالی شعر و موسیقی صدا و سیما، عضو شورای شعر آذربایجانی صدا و سیما، همکاری با شبکه فرهنگ (سردبیر و نویسنده شبی با فرهنگ) و... اشاره کرد.

آنچه در زیر می خوانید حاصل گفت و گوی مهر با ناصر فیض پیرامون طنز و طنزپردازی است.

چطور شد که وارد حیطه طنز شدید؟
من خیلی دیر شعر طنز را شروع کردم. کارهای اولیه من کاملاً جدی هستند. نگاه من به شعر هم یک نگاه کلاسیک است و اغلب غزلیاتم هم موزون هستند. هیچ وقت تصمیم نگرفتم شعر طنز بگویم یا طنز بنویسم. اما شاید فرار از دنیای

گفت و گو با ناصر فیض

طنز ما در جهان مخاطب ندارد

ناصر فیض شاعر، مترجم، نویسنده و طنزپرداز نام آشنای کشور است، که اولین تجربه ادبی اش به دوران دبیرستان بازمی گردد. در همان دوران بود که تعدادی از رباعیاتش در اطلاعات هفتگی چاپ شد و همین علاقه و استعداد باعث شد که زبان و ادبیات فارسی را به عنوان رشته مورد نظر در دانشگاه برگزیند. فیض تاکنون که ۴۸ سالگی را سپری می کند کتاب های متعددی را در زمینه طنز تألیف و ترجمه کرده است و اشعار طنز بسیاری را نیز سروده است. «دست هایم را برای تو

تکنولوژی زده یک دلیل آن بود. دغدغه‌های یک انسان امروزی که به نوعی دارد از زلالی‌ها و اصل خود دور می‌شود. نیاز به یک حس یاطنی در من زنده شد که حرفی که سالیان دراز کسانی در گذشته و قرون متمادی شعر فارسی گفته‌اند، حالا من به شکل دیگری ارائه دهم.

انگیزه من برای ورود به این عرصه، فرار از دغدغه‌ها و کمتر جدی نگاه کردن به دنیا بود، در عین حال که طنز بسیار جدی است. می‌توان از طنز به یک مسئله جدی رسید، به نظر من و خیلی‌ها، اتفاقاً طنز خیلی جدی است، هیچ‌وقت نباید طنز را با شوخی هم طراز و مترادف دانست. البته انگیزه دیگر من هم این بود که احساس کردم در زمینه طنز افراد کمتری فعال‌اند. اتفاقاً جدی‌ترین مفاهیم درگیر در ذهن انسان را می‌توان با طنز بیان کرد. منظورم آن نوع طنز تلخ و سیاه نیست، البته من به طنز سیاه، چیزی شبیه به طنز گروتسک، نوعی که لبخند مستقیم را با خود ندارد، اعتقاد ندارم. اولین چشم‌انداز طنز همان لبخندی است که بر لب مخاطب می‌نشیند.

در واقع اولین تأثیر طنز روی مخاطب همان لبخند اوست و شعفی که در او ایجاد می‌شود و تغییری که در چهره‌اش صورت می‌گیرد و برای لحظه‌ای از خودش بیرون می‌آید و یک فضای دیگری را تجربه می‌کند. بعد از این است که تأثیر خود را می‌گذارد و می‌تواند اصلاح‌گر باشد. کار طنز را به طور جدی از کی شروع کردید؟

به طور جدی شاید به ده سال نرسد! طنز چقدر روی زندگی‌تان تأثیر گذاشته با توجه به اینکه حوزه کار قبلی شما کاملاً عاری از طنز بوده است؟

به گفته دوستانم که البته برخی از آن‌ها مخاطبان من و برخی دیگر از دوستان نزدیک من هستند، آدم خشک و رسمی‌ای نیستم و همیشه تا جایی که به کسی توهین نشود شوخی می‌کنم.

این مسئله متأثر از روحیه شماست یا دلیل آن حرفه شماست؟

بخشی از روحیه خودم است. طبیعی است که کسی که دارای چنین روحیه‌ای است در معرض این است که به طرف طنز کشیده شود تا کسی که حتی با لبخند بیگانه است و هرگز نتواند به این مسئله فکر کند که می‌تواند لبخند به وجود آورد. من فکر می‌کنم در دنیای امروزی برای رهایی از مسائل زندگی، تجربه کردن طنز، وارد شدن از دریچه طنز و یا نگاه کردن از این دریچه به جهان می‌تواند برای ما دریچه‌های جدیدی را باز کند که تا به حال وجود نداشته است. برای گفتن طنز باید نگاه طنزآمیزی به جهان داشت و حرف‌هایی گفته شود که در شعر جدی نیست چرا که در نگاه جدی، ابزار کاملاً متفاوت است.

وضعیت ادبیات طنز در ایران را چگونه می‌بینید؟

خوشبختانه در ادبیات ما به قدمت متون کهن و شعر فارسی، طنز وجود دارد. شما در آثار اغلب شعرای ما که نگاه می‌کنید یا طنز خیلی رو و آشکار یا با روکش در لایه‌های زیر سخن وجود دارد.

مثلاً طنز عبید زاکانی که شکلی هجوگونه و روشن و صریح داشته، به شکل فاخر و برجسته در شعر حافظ به طنز اجتماعی تبدیل می‌شود.

می‌گویند برخی از شعرای ما به هجو گفتن معروف‌اند تا طنز، سؤالی که دارم

من به طنز سیاه، چیزی شبیه به طنز گروتسک، نوعی که لبخند مستقیم را با خود ندارد، اعتقاد ندارم. اولین چشم‌انداز طنز همان لبخندی است که بر لب مخاطب می‌نشیند.

در واقع اولین تأثیر طنز روی مخاطب همان لبخند اوست و شعفی که در او ایجاد می‌شود و تغییری که در چهره‌اش صورت می‌گیرد و برای لحظه‌ای از خودش بیرون می‌آید و یک فضای دیگری را تجربه می‌کند.

اولین عضو از خانواده طنز لبخند است. این لبخند می‌تواند به سمت تسمخر و استهزا کشیده شود و در این صورت به سمت هزل و هجو می‌رود. البته هجو در یک درجه اعلاتری نسبت به هزل قرار دارد. چون معمولاً در هجو خصوصیات زشت کسی را برجسته می‌کنند تا او و دیگران متوجه شوند. ولی در هزل هدف تحقیر کردن است

این است که آیا هجو زیرمجموعه‌ای از حوزه طنز است؟

در این مورد تعاریف متفاوتی وجود دارد، بعضی طنز را دقیقاً طنزی می‌دانند که اصلاح‌گر باشد و ناهنجاری را در جامعه تذکر بدهد و ردایل را جلوی چشم انسان قرار دهد تا در او ایجاد شرح کند. عده‌ای دیگر طنز را سخنی می‌دانند که به هر دلیل قدرت ایجاد لبخند را داشته باشد. یعنی مینا را لبخند و شادی قرار می‌دهند؟

نه، من فکر می‌کنم یک تعریف مشترک در تمام تعاریف حوزه طنز «لبخند» است. یعنی اگر مطلبی را طنز بدانید اما توانایی ایجاد یک لبخند را نداشته باشد، نمی‌توان آن را طنز دانست. پس اولین عضو از خانواده طنز لبخند است. این لبخند می‌تواند به سمت تسمخر و استهزا کشیده شود و در این صورت به سمت هزل و هجو می‌رود. البته هجو در یک درجه اعلاتری نسبت به هزل قرار دارد. چون معمولاً در هجو خصوصیات زشت کسی را برجسته می‌کنند تا او و دیگران متوجه شوند. ولی در هزل هدف تحقیر کردن است.

یعنی اصلاحگری را در هزل نمی‌بینیم؟

در هزل بیشتر جنبه توهین و تحقیر است، اما در هجو مقداری توهین پوشیده است و دیگری هم می‌تواند از آن بهره ببرد.

طنز امروز و جایگاه طنز را در جامعه

امروز ما چگونه می‌بینید؟

از آنجایی که طنز مستقیماً در ارتباط با جامعه و اتفاقات آن و دغدغه‌های مردم است، کاملاً بیرونی و کمتر درونی است. از آنجایی که طنز در ارتباط مستقیم با جامعه است، هر چقدر جامعه دارای تنش‌ها، اتفاقات، دیدگاه‌ها و اعتقادات متفاوت باشد بالطبع گستردگی و نیاز به طنز بیشتر می‌شود.

منظور شما از گستردگی، بین لایه‌های جامعه است؟

نه، استقبال از حرف زدن به زبان طنز با این توضیح شما وضعیت طنز را خوب ارزیابی می‌کنید.

من فکر می‌کنم در دوره ما، طنز خیلی کاربرد خوبی می‌تواند داشته باشد. به طوری که بعد از انقلاب، ما از طنز خیلی بیشتر استفاده می‌کنیم. مثلاً در مطبوعات ما تقریباً هر کدام یک ستون را به طنز اختصاص می‌دهند.

اگر بخواهیم وضعیت طنز خود را با کشورهای دیگر مقایسه کنیم، جایگاه ایران کجاست؟

ایرانی‌ها در تمام دنیا به آدم‌های شیرین‌زبان و بذله‌گو معروف‌اند. تاریخ ادبیات ایران ما هم گواهی بر این ادعاست.

اشعار حافظ و سعدی رگه‌های طنز دارند. حتی در متون پهلوی ما مکتوباتی به جامانده که طنزآمیز است. ایرانی‌ها به دلیل عواطف خاصی که دارند و اهمیتی که برای خانواده و جامعه قائل‌اند، جمع و گروه برایشان مهم است.

شاخص‌های طنز ایران در جهان چیست؟

زبان فارسی توانایی زیادی دارد. بخشی از طنز هم ظرفیت‌های زبان است و استفاده از آن، بخش دیگر فرهنگ کهن و عمیق ماست که پر از ضرب‌المثل و اصطلاحات است. دست از پا درازتر، کرم از خود درخته، ... از این جمله‌اند که اگر به داستان آن‌ها رجوع کنیم می‌بینیم که ایرانی‌ها یکی از خصوصیاتشان نگاه طنزآمیز به وقایع و اتفاقات است و طنز مثل عضوی از بدن آن‌ها شده است. در جوامعی که چارچوب‌ها و خطوط قرمز وجود دارد، در نتیجه فرد خود به خود رو می‌آورد به دو

پهلو حرف زدن و کنایه‌گویی.

در دنیا به عنوان یک طنزپرداز ایرانی از چه کسی می‌توانیم نام ببریم؟

فکر می‌کنم در جهان برای رند بودن و نگاه رندانه داشتن ایرانی، حافظ کافی باشد. آیا آثاری داریم که در عرصه طنز ایرانی نمود داشته باشد؟

من به اینکه طنز ما به جایی رسیده که در جهان مخاطب داشته باشد معتقد نیستم. چرا؟

شاید، جبر تاریخ است و باید در انتظار این اتفاق باشیم.

آقای فیض شما الان از شرایطی نام بردید، مثل روحیه طنز در مردم و شرایط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی ما که باعث شده مردم طنز را در زندگی داشته باشند. پس چرا طنز نمود پیدا نمی‌کند؟ و ما طنزپرداز شاخص نداریم؟

وقت بیشتری نیاز دارد که طنز ما مخاطبش مردم جهان باشد، یعنی بتواند به دغدغه‌های درشت‌تر بشری بپردازد، با این اتفاق می‌تواند مردم دیگر جهان را هم تحت تأثیر قرار دهد، ولی طنزی که به محدوده محیطی خاصی بپردازد فقط می‌تواند برای کسی جذاب باشد که بتواند یک شباهت‌هایی به آن پیدا کند، دلیل استقبال ما از طنز ترکی هم همین است، چون بسیاری از شرایط اجتماع آن‌ها به ما شباهت دارد ...

اما «گل آقا» و «عمران صلاحی» شاید

وقت بیشتری نیاز دارد که طنز ما مخاطبش مردم جهان باشد، یعنی بتواند به دغدغه‌های درشت‌تر بشری بپردازد، با این اتفاق می‌تواند مردم دیگر جهان را هم تحت تأثیر قرار دهد، ولی طنزی که به محدوده محیطی خاصی بپردازد فقط می‌تواند برای کسی جذاب باشد که بتواند یک شباهت‌هایی به آن پیدا کند، دلیل استقبال ما از طنز ترکی هم همین است، چون بسیاری از شرایط اجتماع آن‌ها به ما شباهت دارد ...

تنها چهره‌های شناخته‌شده طنز ما باشند! و ما دیگر مثل آن‌ها نداریم.

عمران صلاحی و گل آقا به هیچ وجه چهره‌های شناخته‌شده جهانی نیستند مگر برای فارسی‌زبانان.

ما نباید در انتظار تکرار این دو باشیم، بلکه باید اتفاق تازه‌ای بیفتد.

اما مقصود من شباهت نبود بلکه کسانی که واقعا تأثیرگذار باشند!

شما فکر می‌کنید تأثیرگذاری مگر تاریخ خاصی دارد؟ یک قرن می‌گذرد، یک شاعر شاخص ظهور می‌کند و تأثیر خودش را می‌گذارد. ما «بوترباب جلی» داشتیم. الان طنزپردازی مثل «منوچهر احترامی» داریم که ممکن است در طول یک قرن وجود داشته باشند. «دهخدا» را داشتیم که در میان فارسی‌زبانان، یک شهرت نسبی جهانی هم داشته است، به طوری که کسی که با ادبیات ایران آشنا باشد، نام دهخدا را می‌شناسد و یا «عبید زاکانی» را.

در هر صورت من معتقد نیستم به اینکه هیچ اتفاقی نیفتاده.

منظور من این نبود، اینکه با توصیفات شما، انتظار بیشتر از این پیش می‌آید!

خب، باید صبر کرد ...

در نشریات مطالب طنز خوبی نداریم، و طنز در نشریات خیلی پیش پا افتاده است.

شاید دلیلش راحت نبودن طنزپرداز برای حرف زدن باشد. طنزپرداز امروز باید خیلی مراقب حرف زدن خود باشد.

اما آیا قبول دارید که طنزپرداز باید آزاد باشد؟

من اشاره می‌کنم به صحبت آقای «منوچهر احترامی» در برنامه تلویزیونی «طلوع ماه» که می‌گفت طنزپرداز کاری به اینکه این کدام حکومت است و آن کدام، ندارد. او کار خود را می‌کند. طنزپرداز وقتی ناهنجاری در جامعه را می‌بیند، آن را به دیگران تذکر می‌دهد و شاید آن درشت‌تر و زشت‌تر می‌کند که همه آن را ببینند. پس طنزپرداز باید آزاد باشد تا زشتی‌ها را به تصویر بکشد.

طنز را یک مسئله ذوقی می‌دانید یا تجربی؟



در ترکیه وضعیت طنز چطور است؟
فضای ترکیه بسیار شبیه ایران است. منهای خطوط قرمز مذهبی، به دلیل حکومت لائیک آن، هر چند که جامعه مسلمانان دارد. در ترکیه به دلیل اینکه جامعه پرتنشی دارد طنز پرتنگ و دارای جایگاه است. ترکیه و ایران قبل از انقلاب اسلامی شباهت‌های خیلی بیشتری داشتند. ادبیات ترکی نیز همانند ادبیات ایران دارای پشتوانه طنز قوی است.

از طنزپردازان معاصر به آثار کدام طنزپرداز علاقه‌مندید؟
از معاصران آثار «بوتراب جلی» کتاب «ابراهیم موسی»، زبان سهل ممتنع دارد. خیلی راحت شعر می‌گوید در موضوعاتی که خطوط قرمز دارد به خوبی از عهده آن برآمده است.

دهخدا و آثار ایرج میرزا را هم می‌پسندم. **اگر بخواهیم تعداد آثار را مینا قرار دهیم، مدتی است فعالیت دفتر طنز کم شده است؟**

چرا چنین اعتقادی دارید؟
آثار دفتر طنز خیلی کم شده است، تقریباً در سال ۸۵، اثر خاصی منتشر نشد!

دفتر طنز متأسفانه به دلیل تغییر مدیریت در چند سال اخیر، قطعاً نتوانسته برنامه‌ریزی بلندمدت انجام دهد. هر کاری انجام شده، با آمدن فرد جدید یا متوقف شده و یا حرکتش کند شده است. الان هم که سرپرست دفتر طنز آقای مؤمنی است، ان‌شاءالله که با حضور ایشان اتفاقات خوبی بیفتد. برنامه‌هایی در دفتر داریم. برگزاری کتاب سال طنز، دومین جشنواره طنز مکتوب، جشنواره طنزهای وبلاگی که نوعی جشنواره مجازی است. چند کتاب طنز در دست تولید داریم که یکی از آن‌ها به جیستی طنز می‌پردازد و نگاهی به طنز دارد و به تعاریف و نمونه‌های طنز که آقای حَرّی آن را تدوین کرده است.

آثار دیگری است از سری طنز و طنزآوران که در این مجموعه در هر جلد به یک طنزپرداز و آثار و تحلیل کلی آثار او می‌پردازد. شماره‌های جدید کتاب طنز که تا به حال سه شماره از آن چاپ شده است را هم در دست داریم. یکی از دلایل این کم‌کاری این است که در

دوستان طنزپرداز من اکثراً دارای روحیه طنز هستند و نکته‌پران و شوخ‌طبع، و طنز هم می‌گویند. یعنی تقریباً کسی نیست که به طنز به خوبی بپردازد و مخاطب هم داشته باشد اما روحیه طنز نداشته باشد. حکایت هر گردی گردو نیست ولی هر گردویی گرد است، مصداق همین معناست. البته نگاه هم مهم است، زمانی که به موضوعی نگاه می‌کنی و بتوانی چیز پنهانی را که دیگران نمی‌توانند ببینند، ببینی، می‌توانی طنزآفرینی کنی و برای کسی که نمی‌بیند، آن را نمایش بدهی.

در «املت دسته‌دار» اشاره کرده بودید که طنز یا بودار است یا تودار. طنز خود شما از کدام نوع است؟
هم طنز بودار دارم، هم طنز تودار. ولی طنز بودار زیاد دارم.

تعریفتان از این دو اصطلاح چیست؟
طنز تودار طنزی است که یک مقدار پنهان است و ممکن است با یک بار خواندن متوجه ظرافت‌های آن نشویم.

شخص شما در میان طنزپردازهای داخلی بیشتر به کدام یک علاقه‌مندید و از او تأثیر گرفته‌اید؟

شیوه کار من تحت تأثیر کسی نیست، شاید ادعای بزرگی باشد. اما قطعاً چکیده‌ای از تأثیرات را از آثار مختلف گرفتم اما تأثیر درشت و خاصی که در کار پیدا باشد، نیست. به نظر من یکی از طنزترین طنزپردازهای جهان «عزیز نسیم» است. بعد از آن «مظفر ایزگو» است که شیوه طنزی او مسائل درگیر در اجتماع مثل خانواده، مسائل شهری و دغدغه‌های فرهنگی و قومی مضامین طنز اوست.

چطور شد که به سمت ادبیات ترکی استانبولی رفتید؟

به دلیل اینکه من آذری‌زبان هستم و ترکی زبان مادری‌ام است. یک مدت مجله و کتاب‌هایی دستم می‌رسید و به خاطر آشنایی نسبی با زبان ترکی استانبولی و با کمک دو نفر از دوستانم که از آنکارا برای تحصیل به قم آمده بودند. با حدود ۳۰۰ شاعر و نویسنده ترک مکاتبه کردم و کتاب‌ها و اشعار خود را با امضای خودشان می‌فرستادند. شعر ترجمه کردم و آن‌ها در مجلات خود چاپ کردند...

مطالعات فرهنگی
م‌اشانی

حوزه طنز دسترسی به مطلب دشوار است. با توجه به اینکه شاعر طنزپرداز خیلی اندک است، ما سعی کرده‌ایم قدرت و استحکام کار را فدای کمیّت نکنیم. تا به حال هم این اتفاق افتاده است چون هر بار ما کتابی که چاپ می‌کنیم، از کتاب قبلی‌مان بهتر شده است. یعنی کل اثر به نوعی به سمت کمال رفته است. البته بودجه هم نقش عمده‌ای دارد. **الان اثر خاصی در دست تألیف دارید؟**
یک مجموعه برای چاپ به سورّه مهر سپرده‌ام به نام «نزدیک ته خیار».